

22



ԱՅՍ ՀԱՄԱՐՈՒՄ...

- * ԱՄՆԱՌՐՅԱՆ ՇՆՈՐՀԱՎՈՐՈՒՆՔՆԵՐ
- * ՄԻՄՈՆ ՆԱՅԻՐՅԱՆՆ ԱԶՍ Է
- * ԴԱՅ. ԺՈՂՈՎՐԴԱՅԻՆ ՄԻՈՒԹՅԱՆ ԵՎ «ԱՐԱՔՍ» ԱՄՍԱԳՐԻ ԴԱՅՏԱՐԱՐՈՒԹՅՈՒՆԸ
- * ԴԱՅԿԱԿԱՆ ԺՈՂՈՎՐԴԱՅԻՆ
- * ՇԱՐԺՈՒՄԻ ԴԱՅՏԱՐԱՐՈՒԹՅՈՒՆԸ
- * ԼԵՎՈՆ ՏԵՐ-ՊԵՏՐՈՍՅԱՆԻ ԴԵՌՈՒՄՏԱԵՆՈՒՅԹԸ
- * ԴԴ ՆԱՆԱԳԱԴԻ ԴՐԱՄԱՆԱԳԻՐԸ
- * ՃԳՆԱԺԱՄ ԴՅԴ ՇԱՐՔԵՐՈՒՄ
- * ՄԵ ԱՅԴ ԶԱՐԱԲԱՍՏԻԿ ՏԵՍԱԵՐԻԶԸ
- * ԴԵՊ ԱՐԵՎԵԼՔՆ ԱՍՏԿԱԾԱՅԻՆ
- * ԳՐԱԿԱՆ ԿԱՆԳՈՒ
- * ՃԱՆԱԶԵՆՔ ՄԵՐ ԵՐԵՒԱՅԻՆ
- * ՄԱՆԿԱ-ՊԱՏԱՆԵԿԱՆ ԷԶ

ԲԱՅՄԱՆ

ՇՆՈՐՀԱՎՈՐՈՒՄ ԵՆՔ ԻՍԼԱՄԱԿԱՆ
ՀԵՂԱՓՈԽՈՒԹՅԱՆ 16-ՐԴ ՏԱՐԵԴԱՐՁԸ

شعر مادرانه در ادب ارمن

تقدیم به روان پاک مادر

ادیک باغداساریان (۱. گرمانیک)

شعر ارمنی، فریاد معنویت قومی است که بی هیچ علت و انگیزه معقول و منطقی سالیان دراز در چنگال نفرت و بغض مردمی شریر دست و پا زده است. قومی که تنها از هزار و ششصد سال پیش با خط امروزی خود کتابت می‌کرده و ادبیات و فرهنگی غنی داشته است.

«خوشه»، احمد شاملو

در شعر ارمنی، ما زندگی، نبرد، تلاش، آگاهی و آرزو مندیهای ملت ارمنی را شاهدیم، ملتی که بارها در قتل عام‌های تاریخی نابود شده، ملتی که واژه عشق و همبستگی را خوب می‌شناسد، ملتی که با همه ستمهایی که در تاریخ بر او رفته، فرهنگش راه فولکلورش را و خصلت قومیش را از دست نداده است.

«کیهان»

شعر ارمنی لطیف است و انسانی، «غربت»، «اندوه»، «تنهایی» در شعر ارمنی جای ویژه‌ای دارد، ستایش طبیعت گاهی بهانه‌ای است برای شاعر تا از «ناکجا آباد سخن به میان آورد که آرزویش را دارد»، شعر ارمنی تازه پا نیست ریشه‌ای عمیق دارد و شاعر ارمنی با مردم اطرافش بیگانه نیست، بل در میان آنها بسر می‌برد، گفته اند که «در وجود ارمنی شاعری خفته است» و این سخن را ما در صداقت این قوم در می‌یابیم.

«اطلاعات»

برای ما ایرانیان که با مردم ارمنی زبان هموطن در آمیخته ایم و با زادگاه آنان همبستگی داریم، آشنایی با فرهنگ ارمنیان ضرورت تام دارد، چرا که شناختن فرهنگ و ادب هر ملت شناسایی روح آن ملت است و چنین است که تفاهمی عمیق و نزدیک فراهم می‌آید.

«زن روز»

ادبیات ارمنی، بارزترین اسناد موجودیت مردمی سرگشته و با احساس است، مردمی که در کشاکش رویدادهای تاریخی به شکلی بودن خود را اثبات می‌کنند و در هر حال راه و فضای تنفسی آرام را می‌یابند، در بطن این اسناد، شعر ارمنی بحق مقامی رفیع دارد.

«کیهان»

شاعر ارمنی، فرزند خلف قومی است که تاریخ زندگی، کتاب غرور آفرین درد، رنج، فریاد، خروش، خون و مصیبت است، قومی که حوادث زندگی اش خود به تنهایی نمونه‌ای از حوادث بلا آمیز جهان را در خود دارد.

«روشنگر»

شعر ارمنی سرود پایداری انسان است در برابر ستمکاریهای تاریخ و نشانه‌ای است از آنچه ملت‌ها و اقوام را پیوندی جاودانه می‌بخشد، پراکندگی و جدا ماندگی بیشتر شاعران ارمنی از زادگاه خویش، و ستمهایی که در طول تاریخ بر ارمنیان روا داشته شده است، لحن تلخ و اندوهگین به بیان بیشتر شاعران این قوم داده است.

«زن روز»

+++

ادب ارمن اقیانوسی از درد و غم، دوری از معبود، معشوق و میهن و مادر، اقیانوسی از احساس و اندیشه است. رویدادهای تاریخی چنان انسانی به نام ارمنی را از میهن و مام وطن دور ساخته که نوعی حزن و اندوه ابدی در اعماق دل او به بزرگی اقیانوس پدید آمده است غم غربت و دوری از میهن در طول زمان به دوری از مادر مشابهت یافت و بتدریج این دو معنی یکی شدند. هر جا سخن از میهن پیش آید گویی سخن از مادر است و دوری از مادر همچون غربت و هجران از میهن.

در نخستین قطعات شعری که از ادبیات باستانی باقی است. اشاره به دردهایی شده است که مادران برای تولد فرزندان خود متحمل می‌گردند:

آسمان و زمین دچار درد زایمان بودند،
و دریای سرخ نیز چنین بود،
و در دریا نی‌های سرخ نیز درد می‌کشیدند.
از دهان نی‌ها دود بر می‌خاست،
و در دود کودکی می‌دوید
موهایش آتشین بود،
ریشش شعله ور بود
و دیدگانش خورشید بودند.

در این شعر زایش خدای واهگن بیان می‌گردد.
آن احتمالاً مربوط به سده ششم پیش از میلاد است که موسی خورنی در کتاب تاریخ ارمنیان خود آورده است.
چنان که می‌بینیم نخستین سطر از نخستین شعر ارمنی از دردهای مادر یاد می‌کند.

دردهای مادر نه بداعتی دارد و نه نهایتی، دیری نمی‌گذرد که درد هم مادر با غربت و جلای وطن در هم می‌آمیزد و یک رشته در ادبیات ارمن و در دل‌های هزاران شاعر گمنام که دچار غم هجران شده اند بوجود می‌آید. رشته‌ای به نام سرودهای غربت. بنا به نظر مانوک آبیغیان ارمنی شناس نامی، این سرودها از اعماق تاریخ قوم ارمن سرچشمه می‌گیرند و با سرودهای بی خانمانی و سوگنامه‌ها نزدیکی دارند (۱). نمونه‌های باستانی آنها برای ما به جا نمانده لیکن از سده‌های یازدهم و سیزدهم نمونه‌هایی داریم. مثلاً یکی از اینها را هوانس حکیم (سده ۱۳ میلادی) در «شاراگان» (نوعی سرود مذهبی) «غوندیان» قید می‌کند.

نرسی لامبروناتسی (سده ۱۲ میلادی) نیز به همان ترتیب به مرثیه خوانی سرودهای «ملت مصیبت دیده» و «غربت ارمنی» می‌نشیند.
از شاعران معروف ارمنی که شعر غربت سروده اند باید «هوانس پرزنگاتسی» (سده ۱۳ میلادی) را نام برد. برای نمونه چند سطر از شعر او را بخوانیم.

«آنکه به غریبان ناسزا گوید، خود نیز غریب شود
به سرزمین غربت رود و درد غریب بیند
گر غریب در دیار غربت غرق زر و سیم شود
در هجران و غربت، این زر و سیم خاکستری نیززد» (۲)

در سده‌های ۱۶-۱۵ سرودهای غربت به اوج ترقی خود می‌رسند، از چهره‌های درخشان ادبی سده ۱۵ باید مگردیچ نقاش را نام برد. سرودهای او به همه جا سرایت می‌کنند و حتی یارد سرودهای مذهبی و کلیسایی می‌شوند.

«ای غریب، دلتنگ مباش، روزهای سختی خواهند گذشت،
غریبان به خانه باز می‌گردند، اگر نمی‌توانی، نمان،
می‌گویند خداوند تعالی، همه غریبان را می‌آمرزد،
به تو نیز یاری می‌رسد تا به مراد دلت برسی» (۳)

در سده‌های ۱۸-۱۶ سرودهای غربت عمومیت و محبوبیت بیشتری می‌یابد. سرودهای عشق، حسرت و سرودهای مردمی برای غریبان پدید می‌آیند و در اینجا است که با نام شاعران جدید برخورد می‌کنیم. «نرسی باغیشسی»، «آندویاس آرزگتسی»، «هوانس هالبتسی»، «سیمون جلقایی»، «گریگور اوشاگانتسی»، «موسس اوزرومتسی»، «کاراپت آرولتسی» و جز اینان...

در سده ۱۹ هیچ نویسنده ارمنی پیدا نمی‌شود که به دردها و رنج‌های دیرینه غریب ارمنی توجه نکند و آنها را به تصویر نکشد.
از سده‌های ۱۱ به بعد در آثار بسیاری از شاعران شعر غریب «کرونک» یا «درنا» دیده می‌شود.

این شعر از اعماق دل غریبان ارمنی سخن می‌گوید:

«درنا، غلام آوایت را، از کجا می‌آیی؟
درنا از سرزمین ما ناچیز خیری نداری؟
مشتاب، بزودی به دسته ات خواهی رسید،
درنا، از سرزمین ما خیری نداری؟»
گذاشته ام، ملک و باغم را، راهی اینجا شده ام،
آنکه که آه می‌کشم، رنج می‌برد روانم،
درنا، لحظه‌ای بمان آوای توست در روانم،
درنا از سرزمین ما ناچیز خیری نداری؟» (۴)

از طرفی نیز مهر مادر در شعر قدیم ارمنی با آمیزه ای از اندیشه های مذهبی به صورت ستایش مریم مقدس تبلور می یابد:

ای مریم مقدس، ای معبد پاک،
ای حیات بخش و مادر موجودات
در میان زنان سزاوار ستایشی،
ای مریم عذرا، مادر عیسی... (۵)

عاشقهای ارمنی که شاعران و نوازندگان دوره گرد بوده اند سرودهای دردناک را از شهری به شهر و از دهی به ده دیگر می بردند و برای مردم می خواندند. آمیزش عشق به مادر و عشق به میهن و غم هجران در شعر اینان متبلور می گردد و زمینه برای وحدت مادر و میهن فراهم می شود:

«در دنیا تنها يك بهشت هست،
آنهم تویی، تو،
در كل جهان، فقط تویی ستوده،
من عاشق، نشستم و وصف تو کردم،
همچون مهر و محبت مادرانه،
دریای مهربی تو ای میهن» (۶)

«عاشق آشوت» نیز در وصف مادر چنین می گوید:

«چون ماه، چون امید، حیات بخش،
مهر مادر چون زندگی گرانها است،
برای فرزند همیشه درخشان و نورانی،
مهر مادر در اعماق دل، ابدی است...» (۷)

دبری نمی گذرد که وحدت مادر و میهن در شعر نوین ارمن تجلی می یابد. رود ارس که یکی از سبله های ملی ارمنیان و مهمترین رود ارمنستان است، نیز به پیشوند مادرانه مزین می گردد. اراکلیس مادر یا ارس مادر «راپایل پاتکانیان» برای ارس مادر چنین می سرايد:

«در سواحل ارس مادر
سرکشانه راه می پیمایم،
در خاطرات اعصار کهن
در تکاپو هستیم...» (۸)

پس از آن آمیزش مادر و میهن در شعر «آوتیک ایساکیان» شاعر معاصر ارمن تجلی می یابد:

«از وطنم دور شده ام،
و از مادر عزیزم جدا
غریب و بیخانه ام،
غمگین و افسرده ام، بی خوابم...» (۹)

در زبان زدها و داستانهای ارمنی نیز مادر نقش بسزایی دارد. برای نمونه چند مورد را یادآور می شوم:

- نام مادر جهیزیه دختر
- يك دعای مادر، نفرین هفت کتیش را بی اثر می کند.
- جوچه زیر بال مادرش بزرگ می شود.
- مادر را ببین، دخترش را بستان.
- قسم پدر قسم نیست، قسم مادر، قسم است.
- نگهدارنده یتیم، خداوند است. (پس مادر کار خدای انجام می دهد) (۱۰).

زیرنویسها

- ۱- مانوک آقیان تاریخ ادبیات کهن ارمنی، جلد دوم، ایروان ۱۹۶۶ صفحه ۵۱
- ۲- هوانس برزنکاتسی- ایروان ۱۹۸۶ صفحه ۲۳
- ۳- «مکرذیج نقاش»- ایروان ۱۹۶۵ صفحه ۱۶۶-۱۶۵
- ۴- ارمنی بیاصوریزم، نگارش ا. گرمانيک، تهران ۱۳۶۲ صفحه ۱۴۳
- ۵- شعر ارمن از دیرباز تا سده هشتم - ایروان ۱۹۸۱ صفحه ۱۷۹
- ۶- سرودنامه، ایروان ۱۹۵۶ صفحه ۲۶۱
- ۷- سرودنامه، ایروان ۱۹۵۶ صفحه ۲۴۳
- ۸- راپایل پاتکانیان - ایروان ۱۹۵۵ صفحه ۶۸
- ۹- ارمنی بیاصوریزم، ا. گرمانيک تهران ۱۳۶۲ صفحه ۱۴۵
- ۱۰- زبان زدهای ارمنی- آرام غانالاتیان ایروان ۱۹۶۰ صفحات ۶۶، ۸۶، ۲۶۲، ۲۶۳

گزیده ای از شعر مادرانه در ادب ارمن

«رویا»

سمات شاه عزیز (۱۹۰۷-۱۸۴۱)

نغمه ای دلنواز شنیدم
گویم مادرم بود
پرتوی از شادی درخشیدن گرفت
آه، افسوس که رویا بود.

در آنجا از چشمه ساران
گویم در و سروراید می بارید
پاک و روشن چون بلور
رویایی دیدنی و رویایی.

و نغمه غم انگیز مادرانه
روزهای کودکی ام را یادآور شد
بوسه های مادرم را احساس کردم
آه افسوس که رویا بود.

مرا در سینه آرزوهای جای داد،
چشمان گریانم را پاک کرد.
لیک اشکهایم روان بود و روان،
آه، چرا، چرا رویا بود!

دوم ژانویه ۱۸۶۴
ترجمه ا. گرمانيک

هوانس شیراز

باز هم به دیوار مزار سرگشته مادرم رفتم
به سینه اش افتادم با اشک کودکانه در آغوش گرفتم
يك مشت مزار مادرم برخاست همچون ماسیس
تقدیس شد، مزه مقدس شیرش را احساس کردم.

خداوند نمی توانست حاضر باشد همه جا
پس مادران را جانشین خود برگزید
این است که هرگاه زخمی می بیند،
پیش از خدا مادر سر نمی رسد.

ترجمه ا. گرمانيک

دود زده، همچون چراغی کهنه
معصوم، همچون بهتاب،
مادرم
بی جلا، همچون کلبه ای متروک
ستبر، همچون سنگ زیرین آسیا،
پلورم.
دور همچون ماسیس بی توان
با من، همچون ماسیس تابناک
لمیلم.

ترجمه آک

دستان امید برای خانه نومیلم،
دستان سیه، دستان پاک
روشنی بخش اجاق خانه ام،
دستان مادرم، دستان نورانی،
سنگ آسیای بخت خانه ام،
ای دستان آبی آسیابان،
معبد مقدس کلبه ام،
ای کندر و شمع، دستان آتشین،
من بدون شما هیچ ام،
دستان پر رایحه نان روزانه ام،
چشمه های روان خانه ام،
دستان روزه دار همیشه نشسته
از کودکی تا کنون،
دستان نورانی راه های قاروم،
مرا جریحه دار نگذارید،
ای دستان پاک مریم عذرا،

ترجمه ا. گرمانيک